

همکاری دوجانبه ایران و چین و گسترش عمل گرایی اقتصادی بین آنها

عبدالله هندانی^۱اسماعیل افشاری اقدم^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۸

چکیده

رشد و توسعه اقتصادی هر کشور علاوه بر اتکا به منابع داخلی و یا نقش دولت، به نحوه تعامل آن کشور با نظام بین‌المللی نیز بستگی دارد و در تعامل دو حوزه داخلی و بین‌المللی، ظرفیت‌های یک کشور برای رشد و توسعه شکوفا می‌گردد. خیزش و رشد خیره‌کننده چین در اوایل قرن جاری و تبدیل شدن آن به یک قدرت تأثیرگذار بین‌المللی در مسائل گوناگون به عنوان یکی از مهم‌ترین تغییرات در نظام بین‌المللی حال حاضر مطرح بوده و این تأثیرگذاری روز به روز در حال افزایش می‌باشد. توسعه و رشد اقتصادی بیش از حد چین باعث شده که آن را به عنوان معجزه قرن تعبیر نمایند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با کاربست پارادایم عمل گرایی در قالب رهیافت نظری نو واقع گرایی استدلال می‌کند که مؤلفه‌هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها، تداوم بی‌اعتمادی ایران به غرب علیرغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط گرایی تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و یکجانبه گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری‌های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند. با توجه به این موضوع، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی به این سؤال اصلی است که چه عواملی در توسعه و گسترش مناسبات ایران و چین پس از توافق نهایی هسته‌ای یا برجام نقش مهمی ایفاء نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، عمل گرایی، چین، ایران.

۱. دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. hendiani.s1343@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) afshar1358716@gmail.com
Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

قبل از تکوین شدن ساختار دوقطبی نظام بین الملل شکل و ماهیت جهت گیری سیاست خارجی ایران می باشد که عمدتاً به اتکای یک قدرت سوم برای ایجاد توازن در مقابل سایر قدرت های نظام بین الملل می باشد.

از زمانی که جنگ سرد آغاز شد و شکاف بین غرب و شرق در سطح نظام بین الملل گسترش یافت ایران جهت گیری عدم تعهد نه شرقی و نه غربی را دنبال می کند که این جبهه جدید زمینه تنوع در جهت گیری سیاست خارجی کشورها را فراهم کرد. از جمله موضوعات مهم در سیاست خارجی ایران مجادله حول جهت گیری سیاست خارجی ایران است (Hunter, 2010: 33-51).

با تداوم بخشیدن جبهه عدم تعهد بسیاری از کشورهایی که از بند استعمار رهایی پیدا کردند و از بلوک شرق و غرب تبعیت نمی کنند گسترش یافتند و این کشورها دارای منابع عظیم و غنی طبیعی می باشند که با آنها کشورهای جهان سوم می گویند هم چنین زمینه های رویکردی نوین در سیاست خارجی کشورها با عنوان گفتمان نوجهان سوم گرایی شکل گیرد. امروزه چین به عنوان یک کشور قدرتمند اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهان مطرح است. این کشور تقریباً با یک پنجم جمعیت جهان، تولیدکننده نصف پوشاک جهان می باشد. همچنین این کشور با همه کشورهای جهان مرادوات دیپلماتیک داشته و مؤسسات کنفوسیوسی در اکثر کشورهای جهان دایر نموده است و به عنوان عضو سازمان جهانی تجارت (WTO)، در اکثر نهادهای مالی، تجاری و سیاسی بین المللی مشارکت فعالی دارد. دو کشور ایران و چین که دارای پیشینه تاریخی مشابه و روابط دیرینه ای با هم هستند، ظرف چند سال گذشته فصل جدیدی را در روابط دو جانبه خود تجربه می کنند. این تغییر محصول تأثیر گذاری مجموعه های از متغیرها در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی است. در سطح داخلی با روی کار آمدن دولت یازدهم، حل مناقشه هسته های بین ایران و غرب به عنوان دستور کار اصلی دولت مطرح گردید و این دولت تلاش نمود تا مساله هسته ای را به گونه ای پایان بخشد. در حقیقت این دولت معتقد بود که حل معمای هسته ای از یک سو می تواند به پایان تحری مهای بین المللی منجر شده و از سوی دیگر بستر را برای بهبود روابط دیپلماتیک با جامعه بین المللی به ویژه غرب فراهم نماید، و بدین ترتیب ایران از انزوا



رهایی یابد (اختیاری امیری، ۱۳۹۴: ۱۴) در سطح منطقه‌های نیز خیزش جهان عرب و بحران سوریه و کشانده شدن این بحران‌ها به سوی آسیای مرکزی و در سطح بین‌المللی و جهانی نیز ثقلگرایی آمریکا به سمت آسیا -پاسیفیک که برای چین چالشی بزرگ محسوب می‌شود، همگی عواملی محسوب می‌شوند که به قرار گرفتن روابط ایران و چین در یک مسیر منجر شده است. اما در این بین متغیر مهمتر «توافق هسته‌ای» است که در رأس و مرکز موارد فوق قرار می‌گیرد و سبب گشایش درهای جدیدی در روابط دو کشور شده است.

سیاست خارجی و نظریه‌های روابط بین‌الملل

سیاست خارجی بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل قرار دارد سیاست خارجی در سه بعد خارجی و بین‌المللی و راستای جهت‌گیری، راهبردها ابزارها در سطوح مختلف متفاوت است، سه سطح داخلی، سیاست خارجی و بین‌المللی با توجه به نقش نخبگان، نهادهای داخلی و بین‌المللی تاثیرهای متفاوتی دارند، گاهی اندیشه نخبگان داخلی تأثیر گذاری بیشتری دارد و گاهی متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند نقش سطح داخلی را محدود کنند. متغیرهای تاثیرگذار در هر سه سطح نیز متفاوت می‌باشند. (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۴۱) بنابراین بر این مبنا می‌توان گفت که سیاست خارجی ایران در سطح داخلی متأثر از ارزش‌های انقلاب اسلامی، ایدئولوژی و قانون اساسی است و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایران کشوری جهان‌سومی می‌باشد که ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منافع ایران و عوامل مادی نیز تاثیرگذارند. و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارزش‌ها و ایدئولوژی به اندازه سطح داخلی نیست.

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها در دوران حاکمیت پسا و ستفالیای اشاره به تلاش عامدانه‌ای دارد که کشورها از طریق آن به دنبال کسب، افزایش، حفظ و نمایش قدرت منزلت خود در صحنه بین‌المللی هستند و به نوعی یک راهبرد یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور با هدف نیل به اهداف خاصی که برحسب منافع ملی تعریف کرده‌اند، در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند (تاجیک، ۱۳۸۳) و از سویی به عنوان حلقه ارتباط یک کشور با عرصه خارجی است. این حوزه گرچه از سیاست داخلی جدا به حساب می‌آید، ولی دنباله آن تلقی



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلم الاسلامی
انجمن مطالعات جهان اسلام

می‌شود که به دنبال ارتقای مشروعیت نظام، کسب پرستیژ در صحنه بین‌المللی، مدیریت افکار عمومی و تأثیرگذاری بر مردم دیگر کشورها است.

یکی از محورهای مهم در خصوص سیاست خارجی، مسئله تصمیم‌گیری است. دیدگاه اسنایدر (۲۰۰۲) بر فرآیندها و ساختار گروه‌ها در تبیین سیاست خارجی اشاره دارد، پیش‌نظریه روزنه‌ها (۱۹۶۴) با تلفیق سطح تحلیل خرد و کلان بر الگوهای رفتاری در سیاست خارجی متمرکز است و محیط عملیاتی اسپروت و مارگارت (۱۹۵۶) بر شکل‌گیری سیاست خارجی در سه سطح فرد، گروه‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌های دیوان‌سالارانه اشاره دارد. بنابراین، عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی شامل محیط تصمیم‌گیری، عوامل روانشناختی و نظام بین‌المللی است (Mintz & Derouen, 2010: 4). یکی دیگر از محورهای مهم سیاست خارجی، موضوع رویکردها می‌باشد که می‌تواند به صورت عقیدتی و عملگرایانه باشد. رویکرد اول به منزله یک نظام ارزش‌ها درباره طبیعت بشر، جامعه، امور سیاسی و اقتصادی که برنامه‌ها و راه‌هایی را به عنوان بهترین توصیه می‌کند (Padelford & Lincoln, 1967: 59) و یا مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفروضات و گزاره‌های متعلق به بخشی از جامعه انسانی است که نگرش آن را نسبت به عناصر تشکیل‌دهنده جهان خارج تعریف می‌کند و اینکه افراد و گروه‌های یک اجتماع را به مقاصد و رفتارهای مشترکی وابسته می‌سازد. بنابراین، سیاست خارجی را می‌توان ایدئولوژی دانست که به دنبال دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیک در حوزه سیاست خارجی باشد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۸). رویکرد دوم، عمل‌گرایانه است. این رویکرد در سیاست خارجی با پذیرش واقعیت‌های موجود، به دنبال استفاده حداکثری در راستای منافع خود می‌باشد. سه اصل کلی این رویکرد شامل پذیرش نظم موجود بین‌المللی، واقعی و معقول بودن منافع و هزینه‌ها و توانایی در تحقق اهداف مورد نظر است. بنابراین، یک سیاست خارجی عمل‌گرا مستلزم تعیین و تعریف اهداف بر پایه واقعیت‌های نظام بین‌المللی، اولویت‌یافتن توسعه اقتصادی بر ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر سایر اهداف (موسوی شفائی، ۱۳۸۹: ۳۳۷)، محاسبه‌گری و عقلانیت در تعریف منافع و روابط با جهان خارج، فراهم‌نمودن زمینه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل، پذیرش نظام موجود بین‌المللی و تعامل با آن، گسترش و تعمیق هر چه بیشتر روابط با کشورها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، ارائه



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

تصویری مطلوب در نزد جهانیان، پرهیز از تنش و تقابل با نظام بین‌المللی، احتراز از ورود جدی به مناقشات و درگیری‌هایی که با منافع حیاتی آن کشور تقابل نداشته باشد، ادغام در اقتصاد جهانی و استفاده حداکثری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی در راستای توسعه کشور و جلوگیری از تصمیمات شخصی و رادیکال می‌باشد و از آن جایی که سیاست خارجی حلقه ارتباطی کشور با محیط بین‌المللی است، در صورت ضعف این ارتباط، اساساً امکان پیشبرد اهداف توسعه‌ای هر کشور در جهان امروز میسر نیست. بنابراین، سیاست خارجی‌ای را می‌توان عمل‌گرایانه دانست که مبتنی بر اصول سودمند، قابل تحقق و عملی بودن ایده‌ها و سیاست‌ها باشد (Gardini and Lambert, 2011:17).

سیاست خارجی در نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل

پیچیده‌بودن سیاست خارجی منجر به ارائه نظریات مختلف در این خصوص شده است و هر نظریه از منظری به آن نگریسته است. یکی از موضوعات محوری در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، به کارگیری نظریه‌های روابط بین‌الملل در تحلیل آن می‌باشد و با کمک نظریه‌های روابط بین‌الملل در تحلیل سیاست خارجی، به دنبال پاسخ به این سؤال خواهیم بود که کدام یک از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل از قدرت تبیین اهداف، تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی چین از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۰ برخوردار است. پاسخ موقت آن است که هر سه نظریه اصلی روابط بین‌الملل (نو واقع‌گرایی)، را می‌توان با کمی تعدیل به عنوان چارچوب تحلیلی برای مقاطع مختلف سیاست خارجی چین در دوره مورد نظر به کار بست.

نظریه واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی

واقع‌گرایی به عنوان اصلی‌ترین نظریه روابط بین‌الملل به دلیل نزدیکی مفروضات این نظریه با واقعیات سیاست بین‌الملل همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بوده است. مفروضات اصلی این نظریه با تأکید بر منافع ملی به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها، دولت‌ها به عنوان تنها بازیگر اصلی در نظام بین‌الملل، سرشت قدرت‌طلبی بشر (مورگنتا)، نقش تعیین‌کنندگی قدرت دولت‌ها در برقراری روابط و اتخاذ تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (مرشایمر)، ابزار بودن سیاست خارجی در جهت تحقق



منافع ملی و افزایش قدرت ملی کشورها، محاسبه منافع بر اساس قدرت، عدم نقش اخلاق و هنجارهای بین‌المللی در روابط بین‌الملل، آنارشیک‌بودن نظام بین‌الملل و بقا به عنوان هدف نهایی دولتها (Wohlforth, 2008: 141) استوار است. نظریه نواقع‌گرایی بر نظام بین‌المللی به عنوان علت رفتار نهایی دولتها تأکید می‌کند. با وجود انتقاداتی همچون تقلیل رفتار دولتها به نظام بین‌المللی و متأثربودن تصمیمات سیاست خارجی دولت از نظام بین‌المللی (Rose, 1998: 89)، ساختارگرایی فاقد یک نظریه روشن در خصوص سیاست خارجی است. والتز می‌پذیرد که نظریه ساختارگرا، نظریه‌ای برای تبیین سیاست بین‌المللی بوده نه سیاست خارجی، به همین علت چارچوبی برای تبیین و تحلیل سیاست خارجی دولتها ارائه نمی‌دهد و آن را امکان‌پذیر نمی‌داند، چون ساختار نظام بین‌المللی را متفاوت از ویژگی دولتها می‌داند (Waltz, 1979: 78). نواقع‌گرایی فقط به شباهت در سیاست خارجی دولتها پرداخته و معتقد است که ساختار بین‌المللی باعث می‌شود تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی با محدودیت‌های مواجه شوند و عدم توجه به این محدودیت‌ها، باعث عدم دستیابی به اهداف سیاست خارجی مورد نظر می‌شود. در مجموع، انتقادی که بر نظریه واقع‌گرایی کلاسیک وارد می‌شود، این است که این نظریه منابع اصلی سیاست خارجی کشورها را به سطح واحد تقلیل می‌دهد و در مقابل، نظریه نواقع‌گرایی صرفاً بر نقش ساختار نظام بین‌المللی تأکید می‌کند، لذا ارزشی برای سطح واحد (کشور) قائل نیست.

واقع‌گرایی نوکلاسیک که تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی است، همزمان به علل سیستمی و عوامل داخلی توجه دارد. مدافعین این نظریه معتقدند که تأکید همزمان این نظریه بر نظام بین‌المللی و پویای کشورها، از قدرت تبیین بیشتری در خصوص سیاست خارجی دولتها برخوردار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است که با تأکید همزمان بر سیاست بین‌المللی و عوامل داخلی می‌توان به تحلیل و تبیین مناسب سیاست خارجی پرداخت. هدف و اولویت اصلی سیاست خارجی، حداکثرسازی قدرت است و علت اینکه دولتها به دنبال آن هستند، این است که نظام بین‌المللی، آنارشیک (هابزی) بوده و دولتها نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد داشته باشند. به همین خاطر، قدرت‌های بزرگ همواره به دنبال سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه، توسعه‌طلب و افزایش قدرت هستند. مرشایمر سیاست خارجی دولتها را متأثر از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ می‌داند و

به همین علت بر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ تأکید می‌نماید و آنارشیک‌بودن ساختار نظام بین‌المللی و بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر را از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و در نهایت اینکه قدرت‌های بزرگ به دنبال حداکثرسازی قدرت خود می‌باشند و در برخی مواقع خواستار حفظ وضع موجود می‌شوند تا در فرصت دیگر به دنبال افزایش قدرت خود باشند (Mearsheimer, 2001:245). یکی از محورهای مهم در سیاست خارجی موضوع رویکردها است که می‌تواند به صورت عقیدتی یا عملگرایانه باشد. رویکرد اول به منزله یک نظام ارزشها درباره‌ی طبیعت بشر، جامعه، امور سیاسی و اقتصادی که برنامه و راه‌هایی را به عنوان بهترین توصیه می‌کند. یا مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفروضات و گزاره‌هایی به بخشی از جامعه انسانی متعلق است که نگرش آن را نسبت به عناصر تشکیل دهنده‌ی جهان تعریف می‌کند. بنا بر این رویکرد، سیاست خارجی را می‌توان از یک سو «ایدئولوژیک» دانست که به دنبال دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیک در حوزه‌ی سیاست خارجی است. ولی رویکرد دوم «عمل‌گرایانه» است که با پذیرش واقعیتهای موجود به دنبال استفاده حداکثری در راستای منافع خود می‌باشد که شامل سه اصل کلی است: پذیرش نظم موجود بین‌المللی، واقعی و معقول بودن منافع و هزینه‌ها و توانایی در تحقق اهداف مورد نظر (براتی، شیرخانی، ۱۳۹۲: ۱۱) در رویکرد عملگرایانه حقیقت و سودمندی کاملاً در هم آمیخته‌اند و حقیقت همان «مصلحت» تلقی می‌شود. حقیقت «نوعی از سودمندی» نه متمایز از آن و هم رتبه با آن است «حقیقی» چیزی است که به دلایل معلوم و معین ثابت شود که اعتقاد به آن سودمند است. در این رویکرد تنها آزمون حقیقت آن است که رفتار را بهتر هدایت کرده و بهتر از هر چیز دیگر به تأمین منافع مدد رساند (نوری، ۱۳۸۹: ۱۶) در این بخش است که می‌توان رویکرد عملگرایانه در سیاست خارجی را با نظریه نو واقعگرایی پیوند داد و از آن برای تبیین سیاست خارجی کشورهای عملگرا بهره برد. براین اساس سیاست خارجی کشورهایی را می‌توان عملگرا دانست که مبتنی بر اصول سودمندی، قابل تحقق و علمی بودن ایده‌ها و سیاستها باشد و مستلزم تعیین و تعریف اهداف بر پایه واقعیتهای نظام بین‌الملل، اولویت یافتن توسعه اقتصادی بر ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر سایر اهداف، محاسبه‌گری و عقلانیت در تعریف منافع و روابط با جهان خارج، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی در راستای توسعه کشور است (براتی، ۱۳۹۲:

۱۶) که همگی از مؤلفه‌ها و مفاهیم واقع‌گرایی محسوب می‌شوند. بنابراین نظریه واقع‌گرایی با تأکید بر عمل‌گرایی و واقعیت‌های موجود نظام بین‌الملل و کمرنگ شدن نقش ایدئولوژی در اهداف ملی، دولت محوری، تلاش برای کسب حداکثری منافع ملی و اتکا بر سیاست قدرت می‌تواند به عنوان چارچوبی مفهومی برای تبیین و تحلیل رفتار سیاست خارجی دو کشور ایران و چین در آینده مورد توجه قرار گیرد.

تغییر هویت‌ها در سیاست خارجی چین

محور اساسی سیاست خارجی چین در دهه‌های گذشته تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود ایجاد کردند. و سیاست عمل‌گرایی را در سیاست خارجی خود قرار دادند. سیاست خارجی چین بر مبنای توسعه اقتصادی قرار گرفت (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۸۸: ۴۳). همچنین چین ضمن پذیرش واقعیات نظام بین‌الملل می‌تواند بر ارزش‌ها و منافع ملی خود تمرکز کند. وی تأکید داشت که ارتباط و یا عدم ارتباط بین چین و کشورهای سرمایه‌داری باید براساس منافع ملی چین تعریف شود. لذا دنگ بعد از به قدرت رسیدن در اولین سفر خود به ایالات متحده اعلام نمود که ما برای توسعه اقتصادی خود نیازمند همکاری و مساعدت ایالات متحده هستیم. در ادامه، روابط چین با کشورهایی همچون اتحادیه اروپا، ژاپن و ایالات متحده بهبود و گسترش یافت. محور دیگر سیاست خارجی، تغییر نگرش چین نسبت به اقتصاد جهانی بود. در حالی‌که مائو نظام سرمایه‌داری را عامل استثمار کشورهای جهان سوم تلقی می‌کرد، دنگ با ادغام در اقتصاد جهانی به دنبال استفاده حداکثری از فرصت‌های پیش‌رو بود و با اتخاذ اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز، در راستای نجات اقتصاد ویران شده‌اش در دوران مائو و خروج از انزوای تاریخی و نیاز به فناوری و سرمایه‌های بین‌المللی بود و در این بین نقش نهادهای مالی بین‌المللی در احیای اقتصاد این کشور اساسی بود. دنگ با اعتقاد به امکان جلوگیری از وقوع جنگ و درگیری بین امپریالیسم و کمونیسم، تأکید داشت که نگاه چین از راهبرد جنگ با امپریالیسم و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش به توسعه اقتصادی و صلح معطوف گشته و با توجه به عقب‌ماندگی اقتصاد چین در زمان انقلاب فرهنگی و ضرورت توجه به توسعه اقتصادی به عنوان تنها گزینه پیش‌رو و همچنین تغییر رویکرد اعضای حزب کمونیست در اجلاس یازدهم نسبت به جنگ میان کمونیسم و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۸۶

سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

سرمایه‌داری، دیدگاه چین نسبت به محیط داخل و نظام بین‌المللی دگرگونی اساسی یافته است. در مجموع، در سیاست خارجی چین از شروع زمامداری دنگ در اواخر دهه ۱۹۷۰ تا پایان دهه ۱۹۸۰ در قالب نظریه سازه‌انگارانه دچار تغییرات اساسی شد. در این مرحله ضمن کمرنگ‌شدن نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی، بر توسعه روابط با کشورها از جمله ایالات متحده و شوروی تاکید شد. رابطه بسیار تیره با غرب، جای خود را به رابطه حسنه بویژه با ایالات متحده داد و تفکر بین‌المللی پکن به تدریج از ایدئولوژی مائویستی به عملگرایی دنگی تغییر یافت (Christensen, 1996: 37-52).

عمل‌گرایی در مناسبات ایران و چین

شرایط امروز نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که توسعه و بقای کشورهای واقع در هر منطقه به میزان همکاری، مشارکت و همگرایی آنها بستگی دارد. از سوی دیگر سطح و کیفیت همکاریها نیز با ویژگیهای جغرافیایی، ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها ارتباط مستقیم دارد. مناسبات دو جانبه دو کشور ایران و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. این دو کشور از گذشته‌های دور تا به امروز فراز و نشیبهای بسیاری را در روابط فیمابین پشت سر گذاشتند و امروزه در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و برخی مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی دارای دیدگاه‌های مشترک و همسو هستند. اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی و منفعت‌محور، در یک فضای ساختاری آنارشیک، موضوعی است که امروزه در سیاست خارجی کشورهایی چون ایران و چین به یکی از رویه‌ها و خطی‌های تبدیل شده است؛ هرچند که پیشتر نیز از سبقه تاریخی در این کشورها برخوردار بوده است. در ایران بررسی سیاست خارجی کشور بعد از انقلاب اسلامی بیانگر قبض و بسط ایدئولوژی گرایی و عمل‌گرایی در این عرصه می‌باشد. به عبارتی، در مقاطعی از تاریخ سیاست توأمان به سمت ایدئولوژی یا منفعت دگرگون شده است و در فرایند پویایی بلوغ فرهنگ، تعادل به سمت محاسبه گری منافع ملی و سیاست‌گذاری عمل‌گرایانه در سیاست خارجی سوق پیدا کرده است. (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۱) در سیاست خارجی چین نیز تاکنون موضوعات و ایده‌های مختلفی ظهور داشتند، از مبارزه با امپریالیسم و نظریه سه جهان گرفته تا همزیستی مسالمت‌آمیز، مصالحه گرایی، درهای باز و چندجانبه‌گرایی (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۲) همگی در تبیین نگاه و

رفتار چین با جهان خارج نقش داشتند. یکی از واقعیتهای ملموس در سیاست خارجی پکن در طول حاکمیت حزب کمونیست، کاسته شدن از علایق ایدئولوژیک و تقویت برنامه‌های عملگرایانه بوده است. درک ابعاد تهدید شوروی سبب تغییر جهت رویکرد سیاست خارجی چین از ایدئولوژی به عملگرایی و در سیاست از ایدئولوژی به ژئوپلیتیک شد که بازسازی رابطه با ایالات متحده یکی از نشانه‌های این واقعیت بود. البته عملگرایی چین پس از به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ و آغاز عصر اصلاحات شتاب بیشتری گرفت (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۲) در طی سالهای اخیر نیز چین به علت خیزش اقتصادی و به دنبال آن وابستگی شدیدی که به منابع انرژی پیدا کرده است، سعی نموده با کشورهایی که دارای پتانسیل اقتصادی بوده و توانایی کمک به توسعهی اقتصادی چین را دارند، رابطه‌ی خود را بر اساس سیاست عمل گرایی فعال تنظیم نماید؛ که در این میان ایران، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارای اولویت هستند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

توسعه مناسبات ایران و چین پس از توافق هسته‌ای

گسترش قدرت یک کشور در دستیابی به اهداف در ارتباط با دیگر قدرت‌ها در نظام بین ایجاد می‌شود. پیشرفت اقتصادی و تجاری، افزایش از تجارت جهانی و داشتن ذخایر ارزی جهانی موجب شده که چین را به عنوان دومین قدرت اقتصادی در سطح جهان بیان کنند (Lardy, 2003: 1) و همین قدرتمند بودن و خیزش چین موجب شده در سطح جهانی رقیب‌ها و واکنش‌هایی ایجاد شود.

پیشرفت اقتصادی چین در شرایطی می‌باشد که به یک هژمون منطقه‌ای و بازیگر قدرتمند در نظام بین الملل تبدیل خواهد شد. قدرت نظام بین الملل در مقابل چین واکنش نشان می‌دهد و از هژمون شدن این کشور در منطقه جلوگیری می‌کند. از نظر نو واقع گراها مهم‌ترین هدف دلویت‌ها و قدرت‌های بزرگ را حداکثر سازی قدرت و تسلط بر نظام بین الملل می‌داند بنابراین در همین راستا چین به دنبال کسب حداکثری قدرت می‌باشد و تأثیر گذاری بر معادلات بین المللی می‌باشد.

رشد اقتصادی چین باعث ایجاد رقابت امنیتی و اقتصادی با آمریکا می‌باشد بنابراین ظهور اقتصادی چین نشان از نگرانی همسایگان این کشور (روسیه، کره، هند و...) با قدرت‌هایی

چون آمریکا، فرانسه و ژاپن دارد و برای مهار چیم ائتلاف می‌کند (Mearsheimer, 2006: 160-162)

کشورهای همسایه چین قدرت یابی چین را در قالب تهدیدی برای خود می‌دانند همچنین قدرت‌های بزرگ جهان چون ایالات متحده قدرت یابی چین را تهدیدی برای امنیت خود مطرح می‌کند (Lardy, 2003). جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم تمام تلاش خود را بر این پایه استوار ساخته بود که علاوه بر خنثیسازی عناصر و شاخصهای ایران هراسی، با رفتار هوشمندانه و انتخابهای صحیح، مؤلفه‌های قدرت خود را حفظ کرده و در این چهارچوب به توافق هستهای دست پیدا کند.

این امر که پس از سیزده سال مناقشه و بحران، با همکاری جدی ایران و شش قدرت جهانی، شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حاصل شد؛ دارای شاخصهها، عناصر و مؤلفه‌های تعیین‌کننده و قابل توجه در روابط بین‌الملل بوده و به عنوان یک مرحله گذار برای ایران قلمداد می‌شود. در همین زمینه، این توافق یک قدم برجسته و یک فرصت تاریخی و همچنین بستری برای توسعه روابط دو کشور ایران و چین در سطوح مختلف شده است (رضائی، ۱۳۹۴: ۷۸)

بر همین مبنا بوده که دو کشور روابط خود را در سه سطح کلان «سیاسی-اقتصادی»، «امنیتی - دفاعی» و «ژئوپلیتیک-استراتژیک» بیش از پیش گسترش دادند. امضای یادداشت تفاهمی که حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تجاری را در بر می‌گیرد و همچنین از سرگیری صادرات سلاح چین به ایران در حوزه‌ی نظامی همگی شواهدی بر ادعاهای فوق هستند. همچنین می‌توان به سفر کم سابقه وزیر دفاع و فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به چین و پهلوی گرفتن ناوهای جنگی چین برای نخستین بار در بندر عباس در قالب عملیاتی نمودن دیپلماسی دفاعی دو کشور اشاره کرد؛ موضوعی که تا پیش از این متوقف شده بود (رضائی، ۱۳۹۳: ۴) مؤلفه‌ها و متغیرهایی در گسترش و ارتقا روابط دو کشور ایران و چین پس از برجام تاثیرگذار بوده‌اند که سبب تسریع روند رو به رشد مناسبات دو کشور در سطوح مختلف گشته‌اند که از عمده‌ترین این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. تعهد چین به حفظ مناسبات با ایران در دوران تحریم‌ها

چین را می‌توان کشوری نامید که جمهوری اسلامی ایران را در سالهای سخت تحریم‌ها،



مذاکرات هسته‌ای برای لغو تحریمها تنها نگذاشت و همکاری‌های قابل ملاحظه‌ای با ایران به عنوان یک مؤلفه مهم تاثیرگذار موجب گردید تا «داشته» خصوصاً در حوزه اقتصاد داشته که این روابط دو کشور بعد از اجرایی شدن برجام از روند مثبت و پایدارتری بهره مند شده و اعتماد سیاسی متقابل بین دو کشور تقویت گردد. برای مثال، همین وفاداری چین در دوران تحریم بود که با وجود برخی کوتاهیها در صنعت نفت ایران، جای پای این کشور در میدانهای غرب کارون، که از مهم‌ترین میدانهای مشترک نفتی کشور به شمار می‌رود، محکم گردد و همکاری بین دو کشور در فاز دوم این میادین تداوم یابد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۹) نتیجه همکاری‌هایی است که طی سالهای متمادی خصوصاً در دوران تحریمها بین تهران و پکن استمرار داشته و سبب شده چین به عنوان اولین شریک تجاری ایران تلقی شود (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۶) این موضوع در حالی است که بسیاری از قراردادهای ایران و کشورهای غربی در حد پیش نویس باقی مانده و قطعی نشده است.

ب. بی‌اعتمادی ایران به غرب

روابط سیاسی ایران و آمریکا از پیچیده‌ترین نوع روابط سیاسی تاریخ حکومت‌هاست. به گونه‌ای که دو کشور خصمانه‌ترین روابط تاریخ معاصر را تجربه کرده‌اند که این امر به شکلگیری ابعاد وسیعی از بی‌اعتمادی بین آنها منجر گشت. عجیب است ضمن اینکه هر دو کشور یکدیگر را دشمن اول تلقی می‌کنند، بهبود هیچ رابطهای هم به اندازه روابط ایران و آمریکا دشمن خارجی ندارد و هیچ رابطه‌ای هم در داخل هر دو کشور با این حجم از مخالفت مواجه نبوده و نیست (موسویان، ۱۳۹۴: ۱۲)

ج. ضرورت مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم

ژئوپلیتیک خاورمیانه در سالهای اخیر مجدداً درگیر پدیده تروریسم و بنیادگرایی اسلامی بوده است که منافع بسیاری از کشورها را در منطقه تهدید می‌کند. در همین ارتباط، نفوذ داعش در خاورمیانه، خصوصاً افغانستان و به تبع آن آسیای مرکزی به هیچ وجه خوشایند چین نبوده و کلید جلوگیری از این اتفاق در دستان ایران است. به واقع نقش آفرینی چین و همکاری با ایران در مبارزه با نیروهای افراطی را می‌توان از منظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد بررسی قرار داد. بدین گونه که از لحاظ اقتصادی چین به امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برای ادامه روند رو به رشد خود نیاز دارد، به لحاظ سیاسی نیز مخالف



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نظام تک قطبی و مستحکم شدن نظام مورد نظر آمریکاست و از لحاظ امنیت نیز نگران گسترش گروه‌های تروریستی به استان سین کیانگ چین است (صبوری نژاد، ۱۳۹۳: ۱۶) از این رو، این کشور در صدد است تا با مرادده نظامی بیشتر با ایران، این کشور را در این مهم یاری کند. همزمان نیز، ایران بعد از تجربه یک دهه تحریم، در صدد استفاده بهینه از این مناسبات نظامی است. مراددهای که برای چین امنیت منطقه‌ای و بازار فروش سامانه‌های نظامی، و برای ایران تسهیل روند نیل به اهداف امنیتی در منطقه، حفظ صلح و ثبات در محیط پیرامونی و تجهیز سامانه‌های نظامی را در پی خواهد داشت (محرابی، ۱۳۹۴: ۹) همچنین در راستای مقابله با افراطگرایی و تروریسم، دو کشور مصوبه سازمان ملل متحد با عنوان جهان عاری از خشونت و افراطی گری را، که به پیشنهاد روحانی به تصویب رسید، چارچوب مناسبی برای دستیابی به این هدف می‌دانند

د. نیازهای اقتصادی مقابل

تا پیش از رفع تحریم‌ها، روابط چین با ایران تحت تأثیر کاهش روابط با غرب و مختص به حوزه انرژی بود. به گونه‌ای که چین بیش از نیمی از نفت ایران را خریداری می‌کرد و اولین مصرف کننده نفت صادراتی ایران بود (ظهیری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲۹) اما با لغو تحریم‌های بین المللی و با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد دو کشور از جمله کاهش نرخ رشد اقتصادی چین، مسئله امنیت انرژی برای چین، نیاز ایران به جذب سرمایه‌های خارجی (در حوزه صنعت نفت، افزایش تولید نفت و استفاده از تکنولوژی در صنایع اقتصادی) و همچنین بازگشت نفت ایران به بازار انرژی (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۶) همکاری‌های اقتصادی تهران و پکن در دوره پساتحریم بازنگری و گسترش یافته است. بنابراین، در دوره‌ی پساجام با توجه به الزاماتی که در بخش اقتصادی دو کشور وجود داشته، تهران و پکن تلاش نمودند تا در حوزه اقتصادی مناسبات خود را افزایش دهند تا بدین طریق نیازهای اقتصادی خود را مرتفع سازند. و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین

به اعتقاد رابرت کاپلان با در نظر گرفتن اهمیت انرژی از یک سو و حجم گسترده تجارت دریایی، به‌ویژه به خاطر نقش فزاینده اقتصاد کشورهای هند و چین، قانون رقابت بین قدرتهای بزرگ در آینده، اقیانوس هند خواهد بود. از همین رو، بسیاری از ملاحظات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک چین معطوف به خاورمیانه، خلیج فارس و منابع آن و نقش محوری ایران



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی
انجمن مطالعات جهان اسلام

در این منطقه است. بخش عمده نفت خلیج فارس برای بازار کشورهای آسیایی و چین از تنگه مالاکا عبور می‌کند و با گذر از اقیانوس هند به دست مشتریان می‌رسد. همچنین بخش عمده‌های از صادرات چین نیز از طریق این آبراه استراتژیک و سپس اقیانوس هند به مناطق دیگر دنیا حمل می‌شود. نظر به حضور و تسلط ناوهای آمریکایی در تمامی مسیر این تنگه در شرایط وقوع بحران احتمالی میان چین و آمریکا در آینده، لغو تحریمها به واسطه توافق هسته‌های این قابلیت را به‌وجود آورده تا با عملیاتی شدن خط لوله ایران-پاکستان و همچنین اتصال ایران به خطوط گازی سامان تپه ترکمنستان به سمت چین، این مهم، ناجی تنگنای منافع حیاتی پکن گشته و چین را قادر سازد تا تنگه مالاکا را دور بزند (رضائی، ۱۳۹۴: ۸۴) از سوی دیگر با توجه به استراتژی جدید آمریکا با عنوان مهار چین، که با هدف تنگ کردن عرصه بر چین و جلوگیری از تبدیل شدن این کشور به یک هژمون منطقه‌های تدوین شده، نگرانی‌های امنیتی جدی برای چین به وجود آورده است. از این رو هر گونه چرخش در رویکردها و سیاست‌های آمریکا به سمت آسیا - پاسیفیک، ممکن است روندها در محیط امنیتی ایران و چین را تغییر دهد. از این رو نقش ایران برای چین تعیین کننده است و هر سیگنال مثبت بین ایران و غرب و خوش بینی در چشم انداز روابط آنها، ایالات متحده را قادر می‌سازد تا توجه خود را به سوی شرق آسیا معطوف کند (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶) موضوعی که چین بعد از اجرایی شدن برجام از بابت آن در هراس است و با گسترش مناسبات با ایران در صدد است از خطرات احتمالی این مسئله بکاهد.

هم‌مخالفت با نظم بین المللی موجود

در سطح کلان و در نگاه به نظم بین المللی، دو کشور ایران و چین با درجاتی مختلف با این نظم مخالفند، اگر چه اعتراض ایران به نظم موجود شدیدتر بوده و حالت تقابلی به خود گرفته است، اما چینها نیز نگرانیهای جدی از برخی وجوه آن دارند. به گونهای که این نگرانی‌ها را در کتاب سفید دفاع ملی خود که در واقع سند استراتژی امنیت ملی آنان محسوب می‌شود به صراحت اعلام کردند. نخبگان چینی در این سند به چهار تهدید عمده علیه امنیت ملی خود اشاره کردند که یکی از آنها «تهدیدات هژمونی طلبی» در عرصه سیاست بینالملل است (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۵۳) از این رو خواستار توسعه روابط خود با ایران و استفاده از آن به عنوان ابزار چانه زنی در مقابل غرب و آمریکا هستند؛ با توجه به آنکه در شرایط جدید،

پیوندهای عمیق میان تهران و پکن، واکنش تند سیاسی قدرت‌های غربی را در پی نخواهد داشت.

به طور کلی می‌توان در مورد سیاست خارجی چین سه دوره متفاوت را مطرح کرد که عبارتند از:

۱. شروع حاکمیت دنگ، که در این دوره چین شروع به برقراری رابطه با کشورهای غربی کردند و تا سال ۱۹۹۱ ادامه پیدا کرد.

۲. گسترش رابطه چین با کشورهای همسایه دور و نزدیک من جمله هند، روسیه و آسیای میانه.

۳. دروه سوم دوره حاکمیت هو می‌باشد که سیاست خارجی چین را بر مبنای عملگرایی و واقع گرایی قرار داد و تلاش برقراری رابطه با همسایگان خود در قالب نظریه همسایه خوب، نیپلماسی انرژی و ظهور مسالمت آمیز قدرت د رسی است خارجی می‌باشد. تلاش برای ایجاد ثبات در سیاست خارجی چین و کاهش تنش هاو گسترش توسعه اقتصادی و کاهش تهدید چین در سیاست خارجی برای همسایگان و دیگر کشورها می‌باشد.

همچنین گسترش سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی، توسعه و ارتقای سطح اجلاس سران آسیا و اقیانوسیه، همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و توسعه روابط با کشورهای جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی از دیگر اقدامات در راستای محورهای سیاست خارجی خود بود.



نتیجه گیری

روابط خارجی چینی‌ها در دوره مائو در حد قابل توجهی تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک ضد سرمایه داری قرار داشت. این ملاحظات در برخی شرایط دولت چین را تا جایی پیش برد که اتحاد شوروی را متهم به سوسیال امپریالیزم نموده و کمونیسم چینی را به مثابه الگوی ایده آل کمونیسم معرفی کرد، اما در همان دوره مائو، عمل گرایی چینی کم کم رشد کرد و پس از به قدرت رسیدن دنگ جا افتاد. پس از آغاز اصلاحات دنگ بود که سیاست خارجی چین به دنبال ناکامی‌های گذشته، پذیرای برخی تحولات اساسی و ماندگار شد. استمرار ته ديدات امنیتی به رغم تحولاتی چون هسته ا ی شدن چین، در تغییر رویکرد چینی‌ها به جهان خارج نقش مهمی داشت. آن‌ها در دوره پس از جنگ سرد به هم کاری و مشارکت اقتصادی فعال با آمریکا و غرب روی آوردند. آن‌ها ضمن مخالفت با هژمونیسم و یکجانبه گرایی آمریکا معمولاً از ایجاد چالش‌های جدی در برابر آمریکا خودداری کرده‌اند. دولت چین در تعامل با آمریکا تلاش داشته خود را به مثابه قدرتی بزرگ و در عین حال مسؤول و هماهنگ با رژی مهای بی نالمللی نشان دهد ایران و چین به عنوان دو کشور مهم و تأثیر گذار در نظام بین الملل، منافع و اهداف مشترکی برای گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف دارند و آنچه روابط این دو را تاکنون در وضعیتی بوده است. بر این اساس و تحت «نیاز-فرصت مشترک» پایدار حفظ نموده همکاری بر اساس مدل فضای پس از اجرایی شدن برجام نیز دو کشور با توجه به نیازهای واقعی و دلایلی چون وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریمها، تداوم بی اعتمادی ایران به عرب، الزامات اقتصادی متقابل، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراطگرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بینالمللی و یک جانبه گرایی ایالات متحده و استفاده از فرصتهای به وجود آمده، خصوصاً آنکه برقراری ارتباط عمیق تر دو کشور واکنش تند سیاسی قدرتهای غربی را در پی نخواهد داشت،

سه مجموعه از مسائل بنیادی که از زمان انقلاب کمونیستی تا کنون امنیت ملی چین را تحت تأثیر قرار داده‌اند، عبارتند از پتانسیل‌های نابسامانی در نظام سیاسی، تهدیدات مرزی و سرزمینی و تهدیدات علیه جایگاه و نفوذ بین المللی چین. این مسائل نشا ندهنده تزلزل پذیری امنیت چین در سه سطح داخلی منطقه‌ای و سیستمی است. در پاسخ به این تهدیدات،



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام

چند ویژگی در سیاست خارجی چین پدیدار شده است: محوریت یافتن توسعه اقتصادی از طریق سیاست درهای باز، خویشن داری و مصالح هگرایی در برابر همسایگان و متحدان فرامنطقه ای آنها، معرفی چین به عنوان قدرتی بزرگ و در عین حال مسؤولی تپذیر و چندجانبه گرایی بدون رویارویی با هژمونیس م آمریکا. چینی ها امیدوار بوده اند با اتخاذ این سیاست ها گستره تهدیدات امنیتی را به حداقل برسانند. اینکه این روش تا چه حدی می تواند ثمربخش باشد، قابل بحث است. به نظر می رسد در سایه تحولات نوین افکار عمومی ملت ها و گسترش آگاه یهای سیاسی در جهان، رهبران چین برای تضم ین نظم و ثبات اجتماعی - سیاسی آینده کشورشان نیازمند گام های جدی تری در جهت توسعه سیاسی هستند. سطح مناسبات خود را ارتقا بخشیدند و روابطی مبتنی بر «مشارکت جامع راهبردی» برقرار کردند. همچنین همکاری های دو جانبه را در حوزه های سیاسی، اجرایی، انسانی و فرهنگی، قضایی، امنیتی - دفاعی و همچنین امور منطقه ای و بین المللی توسعه دادند و چشم انداز دراز مدتی در زمینه روابط دو جانبه، منطقه ای و بین المللی ترسیم کردند. اما در کنار این واقعیتهای، ملاحظات مهمی وجود دارد که نیاز است کشور ایران در ارتباط و مناسبات خود با کشور چین آنها را مد نظر قرار دهد و آن این مسئله می باشد، که چین کشوری متمایز در نظام بین الملل است که به طور اصولی به دنبال متحد استراتژیک در دنیا نمی گردد آنها فرض دارند که قدرتشان به تنهایی می تواند تمام مسائل آنها را حل کند. بنابراین، بیشتر به دنبال همکاری استراتژیک بر اساس مدل «برد - برد» می گردند. بر این اساس در همکاری و مشارکت با این کشور باید همیشه رفتاری متعادل داشت و سعی نمود از فرصتهای به دست آمده ابتدا در جهت متوازن نمودن مناسبات و سپس سود بردن از آن به نفع خود بهره برد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

منابع

- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴)، «توافق هسته‌ای و خرده بحران‌های آینده»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: قابل دسترسی در <http://www.tisri.org/2030.aspx> default
- براتی، رضا و محمد علی شیرخانی (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی عمل‌گرایانه و توسعه اقتصادی»، (مطالعه موردی چین ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰)، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی* شدن، سال ۶، دوره ۴، شماره ۱۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟»، تهران، فرهنگ گفتمان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۹)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: میزان.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی چین: تعامل دیپلماسی و توسعه اقتصادی»، *پژوهش‌نامه سیاست خارجی*، دی ماه، شماره ۱۷.
- شریعتی‌نیا، محسن و ام‌الابنین توحیدی (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی توسعه‌گرا: تجربه چین»، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- رضائی، مسعود (۱۳۹۴)، «تأثیر توافق هسته‌ای بر روابط ایران و چین»، در کتاب چشم انداز روابط ایران و چین تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- زارعی، اصغر (۱۳۹۴)، «چشم‌بادامی‌های وفادار در تهران»، سرویس سیاسی خبرگزاری شبستان. Shabestan.ir/mobile/detail/news/517121
- صبوری نژاد، احمد (۱۳۹۳)، «واکاوی نقش استراتژیک چین در بحران‌های اخیر»، پایگاه خبری، صاحب نیوز، قابل دسترسی در: <http://sahebnews.ir/143704>
- ظهیری نژاد، مهناز (۱۳۹۴)، «جایگاه انرژی در روابط ایران و چین: از ائتلاف تا روابط استراتژیک»، در کتاب چشم انداز روابط ایران و چین تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، حوری (۱۳۹۵)، «مزد وفاداری چشم‌بادامی‌ها در سالهای تحریم»، خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی آنا، 134232. www.ana.ir/news/
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۶، شماره ۲.
- کریمی، حسین (۱۳۹۲)، «مصلحت‌گرایی و عمل‌گرایی بنیان رفتار دیپلماتیک دولت روحانی»، بهار، پایگاه خبری-تحلیلی مستقل ایران، www.bahar.ir.org
- موسویان، حسین (۱۳۹۴)، «ریشه‌های دشمنی ایران و آمریکا»، عصر دیپلماسی، قابل دسترسی در: <http://asrdiplomacy.ir>



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۹۶

سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

- محرابی، مانی (۱۳۹۴)، «تأثیر برجرام بر روابط ایران با ترکیه، چین، روسیه و آمریکا»، خبر آنلاین، قابل دسترسی در: www.khabaronline.ir/detail/512258/world/diplomacy
- نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، «تقابل فرضهای پیشینی با رویکرد عملگرا»، باشگاه اندیشه. قابل دسترسی در: www.bashgah.net/fa/content/show/: 42906
- Buzan, Barry (2010), “China in international society: is ‘peaceful rise’ possible?”, The Chinese journal of international politics, 3.
- Christensen, Thomas J. (1996), “Chinese Realpolitik: Reading China’s Worldview”, Foreign Affairs 75 (5), September/October.
- Hunter, Shirin. T (2010), *Iran Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, Clifornia: Praeger
- Lardy, Nicholas (2003), “the Economic Rise of China: Threat or Opportunity?”, Fedral Reserve Bank of Cleveland##
- Mearsheimer, John (2006), “Chinas Unpeacfull Rise”, Current History, April:162-160.
- Ramo, Cooper (2004), “The Beijing Consensus”, London, Foreign Policy Center.
- Wohlforth, William (2008), “Realism and Foreign Policy at Foreign Policy Theories, Actors and Cases”, Oxford, Oxford University Press##
- Waltz, Kenneth (1979), “Theory of International Politics”, New York, McGraw-Hill##

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۱۰۴

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

هندیانی، عبدالله؛ افشاری اقدم، اسماعیل (۱۳۹۹)، «عمل گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۰، ش ۱، بهار ۹۹، صص ۷۹-۹۷